



مسئول ابراهیم زاده



وقتی امام حسین علیه السلام بر منافق نماز خواند

منافق تیراندازی است که پس از پرتاب تیر به سوی دین و ارزش‌ها، کمانش را پنهان می‌کند، و پس از توهین به مقدسات و فراهم نمودن بستر شبهه به توجیه رو می‌آورد. منافق تاجری است که دکانش دو نبش دارد، در یک سو با مسلمان معامله می‌کند در سوی دیگر با کافر، خانه‌اش دو در دارد، دری که به مسجد باز می‌شود و دری که به بتکده.

● **با الها این بنده (منافق) خود را در میان بندگانت رسوا ساز، در آتش خویش وارد کن و سخت ترین عذابت را به او بچشان.**

● **امام حسین علیه السلام بار الها لعنت کن این بنده منافق را هزار لعنت پیوسته.**

خیابان اصلی معرفی می کند و اگر بوی پیروزی به مشامش رسد از پیاده رو به وسط خیابان می آید و چنان شعار سر می دهد که گویی او علمدار این جمعیت بوده است. هر هُری مذهب است و به هیچ چیز اعتقاد ندارد، نگاهش تنها و تنها به کانون قدرت و ثروت است و برایش تفاوت نمی کند چه کسی در دار الخلافه نشسته است.

به ظاهر تشنه علم است اما در باطن در جستجوی چیز دیگری است. تشکیک در اعتقادات به نام پرسش گری، شبهه پراکنی و شبهه افکنی به نام اطلاع رسانی و گفتمان سیرۀ اوست.

چون قند خون در پیکره جامعه اسلامی است، به خودی خود مرض نیست اما هر مرضی را تشدید می کند و التیام هر زخمی را به تأخیر می اندازد همواره جامعه را در حالتی ویژه و اورژانسی قرار می دهد، نه تنها گره ای از گره های جامعه اسلامی نمی گشاید بلکه به نام گره گشایی گره را کورتر می کند و به نام اصلاحات جامعه را به سوی افساد سوق می دهد.

شناخت و شناساندن منافق دشوار است اما از نماز امام حسین (ع) بر پیکر یک منافق سه ویژگی بارز منافق را می توان کشف کرد که هرگز توان پنهان کردن آن را ندارد. «با غیر خودی دست دوستی دادن، با خودی نامهربانی کردن و ولایت گریزی و ولایت ستیزی».

امام صادق (ع) نقل می کنند: که روزی امام حسین (ع) در بین راه به یکی از یارانش برخورد کرد حضرت از او پرسید کجا می روی و او گفت از نمازگزاران بر جنازه این منافق فرار می کنم حضرت فرمود: با من بیا، کنار من بایست هر چه از من در نماز شنیدی تو همان را تکرار کن حضرت بر جنازه منافق ایستاد دست خود را بالا برد و فرمود:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَانًا عَبْدَكَ الْفَلَّ لَعْنَةُ مُؤْتَلَفَةِ غَيْرِ مُخْتَلَفَةٍ.

اللَّهُمَّ اخْرُ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ وَأَصْلِهِ حَرَنَارِكَ وَأَذْفَهُ أَشَدَّ عَذَابِكَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ وَيُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ (ص)

بار الها لعنت کن این بنده را هزار لعنت پیوسته با الها این بنده (منافق) خود را در میان بندگانت رسوا ساز، در آتش خویش وارد کن و سخت ترین عذابت را به او بچشان

چرا که او کسی بود که با دشمنانت سر آشتی و با دوستانت سر ستیز داشت و با اهل بیت پیامبرت دشمنی می ورزید.

پاورقی

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین، حدیث ۷۵۱، ص ۶۸۸.
۲. الکافی ۳: ۱۸۸ حدیث ۲، التهذیب ۳: ۱۹۷ حدیث ۴۵۳، وسائل الشیعه ۲: ۷۷۱ حدیث ۶، بحار الانوار ۴۴: ۲۰۲ حدیث ۲۰، العوالم ۱۷: ۷۱ حدیث ۶.

از دودی که از فتنه هایش برمی خیزد می توان به آتشی که او بر افروخته است پی برد اما هیچگاه اثر انگشت و مدرکی از او بر جای نمی ماند. به مردم به چشم نردبان بالا رفتن می نگرد و برای عامه ظاهری فریبنده و جذاب دارد، شناخت و شناساندن او تنها و تنها در گذرگاه های بس دشوار میسر است همانگونه که شناخت کف از آب در آبشارها، اما همان هنگام که کف جلوه می کند باب توجیه را می گشاید، قبله او چیزی جز قدرت و ثروت نیست، ایمانی ندارد تا تکلیفی برای خود قائل باشد از این رو همواره به جایگاهی که در آن قرار دارد راضی نیست، زیر بار مسئولیت نمی رود مگر آن که بداند این مسئولیت برای او پله رسیدن به قدرت و ثروت است. نه در عرصه حضور می توان سندی بر مشی خائنانه اش یافت و نه از عزلتسوی تقوا و پرهیزکاری به مشام می رسد. مانند پازلی است که باید قطعاتش به طور کامل کنار هم چیده شود تا چهره واقعی اش نمایان شود و بتوان ابعاد وجودی و گنه شخصیتش را به تحلیل گذارد اما او زیرک تر از آن است که به مؤمنان اجازه دهد، چیش مهره هایشان به اتمام برسد؛ وقتی یویی برد که زمان افشای چهره اش فرارسیده است به سرعت رنگ عوض می کند و موضع و مکانش را تغییر می دهد.

منافق چون بینش توحیدی ندارد، هرگز با موحدان نیست و چون بینش معادلاتی بر او حکم فرما است و هر پدیده ای را با چرتکه خود تفسیر می کند همواره متمایل به قدرت های مادی عصر خود است و آنها را قدرت غالب جهان می پندارد و چون به غیب و امدادهای غیبی اعتقادی ندارد همواره همان ماده پرستان را پیروز اصلی میدان سیاست و فرهنگ و اقتصاد به شمار می آورد.

منافق از صدق و صفا و مشغول بودن مؤمنان به خودسازی کمال استفاده را می کند و چون درمی یابد که مؤمنین اهل تجسس، سخن چینی و غیبت نیستند به سرعت بر جایی تکیه می زند که از آن او نیست. از این رو جلوگیری از رشد ظاهری و یا حذف او از قدرت سخت تر از آن است که در مخیله می گنجد.

در مشی سیاسی اجتماعی همواره در حاشیه و در پیاده رو حرکت می کند، اگر شکستی به چشم دید به سرعت وارد کوچه می شود و خود را تبری جوی رهروان